

نقش انگاره سفر در معناداری زندگی از منظر نهج البلاغه و مؤلفه‌های آن در ساحات درونی انسان

مهدی زمانی*

مصطفی دلشاد تهرانی**، جمیله امینی سولاری***

چکیده

استفاده از انگاره‌ها برای تمثیل بخشیدن به امور ذهنی و درونی در بسیاری از عرصه‌ها و از جمله متون دینی پیشینه‌ای کهن دارد. در نهج‌البلاغه برای تبیین مسئله معناداری زندگی از انگاره‌های گوناگونی استفاده شده است که یکی از آن‌ها «زندگی به منزله سفر» است. در این مقاله پس از استقصای کامل موارد کاربرد واژه سفر و زندگی و نیز دیگر واژگان مرتبط با موضوع با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین این انگاره در ساحات‌های درونی آدمی یعنی شناخت، احساس و اراده پرداخته شده است. مؤلفه‌های شناختی انگاره سفر باورهایی مانند مبدأ، معاد، جایگاه انسان، ویژگی‌های مسیر، راهنمای سفر، مراحل و مقاطع سفر و موانع و دشواری‌های آن را در برمی‌گیرد. مراد از مؤلفه‌های عاطفی این انگاره احساس‌هایی مانند شوق، آرامش، امید، تعالی، کامیابی، اعتمادبه‌نفس، پویایی و ارزشمندی است و سرانجام، مؤلفه‌های ارادی معناداری مواردی مانند تعهد به سیر و آمادگی برای آن، زهد، فرصت‌جویی، بازگشت از انحراف، غلبه بر موانع و پایداری در حرکت را در برمی‌گیرد. امتیاز انگاره سفر بر دیگر انگاره‌های معناداری زندگی در دو عامل است: ۱- قدرت بیشتر برای تمثیل بخشیدن به ویژگی‌های معناداری زندگی و ۲- شمول آن بر

* دانشیار دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)، zamani108@gmail.com

** استادیار دانشگاه علوم و حدیث، delshadtehrani@gmail.com

*** دانشجوی دکتری معارف نهج البلاغه، دانشگاه پیام نور، amini6686@gmail.com

انگاره‌هایی مانند تجارت، کشتزار، مسابقه و کارزار که همگی ملازم با سفر منظور می‌شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: انگاره سفر، معناداری زندگی، نهج‌البلاغه، ساحت‌های درونی انسان

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین و بلکه بزرگ‌ترین مسئله فلسفه پرسش از «معنای زندگی» است و نظر به ضرورت پاسخ‌گویی به این مسئله، از آن به فوری و فوری‌ترین مسئله تعبیر شده است. این مسئله همه زمان‌ها برای آدمی پرسش اساسی به شمار آمده است. از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ برای چه آمده‌ام؟ پرسش‌هایی هستند که از دیرباز ذهن آدمی را به خود مشغول داشته‌اند. جوامع سنتی همواره از منظری دینی به این پرسش پاسخ گفته‌اند و چون دین وجه غالب اندیشه این جوامع به شمار می‌آید، پاسخ‌هایی بر اساس آموزه‌های دین رایج به آن داده‌اند. در مقابل، در جوامع سکولار مدرن مسئله معنای زندگی پاسخ‌های گوناگون برانگیخته و غیبت معنا بحرانی جدی به شمار می‌رود. (فری، ۱۳۸۶: ۸) به گونه‌ای که در مواردی اگر فرد نسبت به وضع ناگوار خود طرز تلقی درست داشته باشد دست‌کم خود را از مهمل بودن نجات می‌دهد. (موسوی، ۱۳۸۲: ۲۹) یکی از راه‌های مواجهه با این مسئله مهم و پاسخ‌گویی به آن، مطرح نمودن ایماژ یا انگاره‌ای از آن است که چه در جهان فکری قدیم و چه در عالم اندیشه جدید، امری رایج و شناخته‌شده است. در واقع، آدمی با رویارویی آگاهانه خود با بسیاری از پرسش‌ها، تجربه‌های خویش را در پاسخ به آن‌ها از طریق ساختن ایماژ، نمودار می‌سازد.

تفاوت‌ها و شباهت‌های میان تشبیه استعاره، تمثیل، رمز و نظایر آن در جای خود بیان شده است. (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۲۰-۱۱۱) اما به نحو خلاصه می‌توان گفت رمز یا نماد (symbol) به بیان مفاهیم کلی و انتزاعی به وسیله موضوعات جزئی و عینی تعریف می‌شود. نماد انواع مختلفی مانند قراردادی، استعاری، قدسی و ... را شامل می‌شود. استعاره (metaphor) غالباً نوعی تشبیه معرفی می‌شود که مشبه یا مشبه‌به در آن ذکر نمی‌شود. تفاوت عمده نماد با استعاره این است که در نماد مشبه‌به می‌تواند بدون قرینه صارفه بر چند مشبه دلالت کند. افزون بر این استعاره در مقایسه با نماد حسی‌تر و محدودتر است و لفظی به جای لفظ دیگر می‌نشیند. اما تمثیل (allegory) توصیف یک چیز زیر پوشش چیز دیگر است که بیشتر در مورد حکایات و اسطوره‌ها به کار می‌رود. تمثیل را می‌توان از انواع

نقش انگاره سفر در معناداری زندگی از منظر نهج البلاغه و مؤلفه‌های ... ۳

استعاره دانست اما از جهتی باید گفت که به نماد نزدیک‌تر است زیرا در آن الفاظ جایگزین مفاهیم می‌گردد، هر چند با نماد نیز متفاوت است زیرا برخلاف نماد که با واژه‌ها سروکار دارد تمثیل عمدتاً مربوط به حکایات است.

ایماژ (Image) معادل لاتین واژه یونانی آیگون است و بر نوعی «همانندی» دلالت دارد. (پیراوی ونک، ۱۳۹۰: ۴۹) در ایماژ چیزی را چیز دیگر می‌انگاریم و بدین‌سان می‌توان آن را به انگاره ترجمه نمود. مثلاً ایماژ سفر برای زندگی به معنای آن است که زندگی را سفر بینگاریم و یا تصویر کنیم. هر چند در ایماژ مؤلفه‌هایی مانند تخیل و تصویرگری دخالت دارد اما آن را نمی‌توان با تصویر حسی یکی شمرد زیرا پشتوانه‌های هویتی، اعتقادی و فرهنگی در تشکیل آن نقش دارد. کارکرد ایماژ نوعی تصویرگری است که معنا را به ذهن نزدیک و آن را مفهوم‌تر و مؤثرتر بیان می‌کند. در تمثیل نیز، موضوعات عقلی و غیر محسوس با استفاده از تمثیل، به ذهن نزدیک و محسوس می‌گردند. این تصویرگری همان چیزی است که در قدیم به آن تمثیل و در نقد جدید ایماژ می‌گویند.

در مسئله معنای زندگی نیز همین شیوه توسط بسیاری از اندیشمندان، مورد استفاده قرار گرفته است. تجربه جهانی که در آن زیست می‌شود زمینه طرح ایماژ، یا انگاره‌ای از آن را فراهم می‌آورد. در فارسی از طرح‌واره، انگاره و استعاره می‌توان به‌جای ایماژ استفاده کرد. برخی تلاش کرده‌اند یا انگاره‌های مطرح درباره معنای زندگی را شمارش نموده و آن‌ها را در ۱۶ انگاره خلاصه کنند: بازی، داستان، غم‌نامه، کم‌دی، مأموریت، هنر، ماجرا، بیماری، میل، بی‌میلی، نوع‌دوستی، شرافت، یادگیری، رنج، سرمایه‌گذاری و ارتباط نمونه‌هایی از این انگاره‌ها است. (Solomon, 2005:51) اما انگاره‌های زندگی منحصر به این موارد نیست. مبارزه، مسابقه، کشتزار و مسافرت نمونه‌های دیگری از ایماژهای زندگی است.

۲. طرح مسئله

مسئله معنای زندگی هم در مورد زندگی هر فرد (انفسی) و هم در مورد زندگی نوع بشر یا معنای کیهانی (معنای آفاقی) مطرح می‌شود. (کوئین، ۱۳۸۶: ۱۷۴) اهمیت مسئله معنای زندگی هنگامی روشن‌تر می‌شود که می‌بینیم این مسئله همه جوانب، ابعاد یا ساحت‌های وجودی انسان را در برمی‌گیرد. انسان موجودی پیچیده و تو بر توست و می‌توان لایه‌های وجودی او را به شکل‌های مختلف تبیین نمود. یکی از جدیدترین شیوه‌های تبیین ساحت‌های وجودی آدمی، تقسیم مراتب درونی وجود او به ۱-شناخت‌ها و باورها، ۲-

احساسات و عواطف، ۳-خواست‌ها و انگیزه‌ها و ابعاد بیرونی او به: ۴-کردها و ۵-گفتارها است. (تسلر و کولخ، ۱۳۹۰: ۴) بدین‌سان هر پاسخ به مسئله معنای زندگی مستلزم باورها، احساس‌ها و خواست‌های ویژه‌ای است که در ساحت کردار و گفتار آشکار می‌گردند.

همانند دیگر متون دینی، نهج‌البلاغه که دربردارنده سخنان حضرت امیر (ع) است توجه ویژه‌ای به زندگی و هدف، ارزش و کارکرد آن دارد. در این کتاب در کنار انگاره‌های دیگر از انگاره سفر برای تمثیل بخشیدن به معنای زندگی و تصویر نمودن ویژگی‌های آن استفاده شده است. مسئله نوشتار حاضر بررسی و تحلیل مؤلفه‌های این انگاره و مبانی و تأثیرات آن در ساحت‌های شناخت، احساس، اراده و کردار آدمی است. بدین‌سان، تلاش خواهد شد که با توجه به سه معنای کلمه معنا در تعبیر «معنای زندگی» یعنی «هدف»، «ارزش» و «کارکرد» زندگی، به توصیف و تحلیل انگاره «زندگی به‌منزله سفر» در نهج‌البلاغه پرداخته شود. تفکیک میان ساحت‌های شناختی، احساسی و ارادی، و تأثیر آن‌ها در ساحت‌های کردار و گفتار و نیز تأثیرپذیری متقابل از آن‌ها به فهم مؤلفه‌های معنای زندگی کمک شایانی خواهد نمود، زیرا انگاره «سفر» بیشتر مؤلفه‌های لازم در معنای زندگی در ساحت‌های پنج‌گانه را تأمین خواهد نمود.

۳. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر پژوهش‌های بسیار ارزنده‌ای در زمینه معنای زندگی از دیدگاه اندیشمندان گذشته و معاصر، به انجام رسیده است. در باب معنای زندگی در نهج‌البلاغه نیز آثار خوبی پدید آمده که از آن میان می‌توان به مقاله «معنای زندگی در نهج‌البلاغه» (شجاعی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۷) اشاره نمود که به نحو مستقیم‌تری به این موضوع پرداخته است. مقالات متعددی درباره سبک تصویر و تمثیل در نهج‌البلاغه وجود دارد. البته بیشتر آثاری که به بررسی سبک تصویرسازی در نهج‌البلاغه پرداخته‌اند، رویکردی ادبی و بلاغی دارند و به تبیین شیوایی کلام و ظرافت‌های معنا در این کتاب توجه نموده‌اند.

نقش انگاره سفر در معناداری زندگی از منظر نهج البلاغه و مؤلفه‌های ... ۵

۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

پژوهش‌هایی که در رابطه با انسان و ویژگی‌های او انجام شده بیشتر دارای رویکردهای دینی و روان‌شناختی و جامعه‌شناختی است. در رویکرد دینی بیشتر این پژوهش‌ها بر مبنای تفکیک ابعاد وجودی انسان به روح و جسم شکل گرفته است. در مقابل، پژوهش‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بیشتر بر اساس تفکیک سه‌گانه ابعاد انسان به شناختی، عاطفی و رفتاری یا فردی و اجتماعی تنظیم شده است. در این میان تفکیک ساحت‌های وجودی آدمی به بیرونی و درونی و به‌ویژه تقسیم ساحت‌های درونی به ساحت‌شناختی، احساسی و ارادی نقش بسیار کارآمدی در تبیین و تحلیل مبانی و مفاهیم دینی دارد.

از سوی دیگر توجه به نقش انگاره‌ها در بیشتر تحقیقات حاضر، جنبه ادبی و هنری دارد و درحالی‌که نقش انگاره‌ها در پاسخ‌گویی به پرسش‌های فلسفی و اعتقادی و تحلیل‌های عقلی غیرقابل‌انکار است. در این مقاله تلاش می‌شود تا از سوئی به کارآمدی نقش انگاره سفر در پاسخ‌گویی به مسئله معنای زندگی توجه شود و از سوی دیگر با تفکیک ساحت‌های وجودی آدمی، تحلیل دقیق‌تری از نقش این «انگاره» در تبیین روابط پیچیده و تأثیرات متقابل این ساحت‌ها بر یکدیگر، صورت پذیرد.

۵. مؤلفه‌های معناداری زندگی

همان‌گونه که اشاره شد معنای زندگی مسئله بسیار مهمی است که تمام ابعاد وجودی آدمی را در برمی‌گیرد. بر اساس پاسخی که به مسئله معنادار بودن زندگی می‌دهیم، همه ابعاد وجودی ما یعنی بینش، احساس، اراده و رفتار ما در زندگی معین می‌شود. بنابراین مناسب خواهد بود که در هرکدام از ساحت‌های درونی مقولاتی را به شکل استقرائی مطرح نماییم تا به‌عنوان مؤلفه‌های معنادار بودن زندگی در پرتو انگاره سفر در نهج البلاغه تبیین و تحلیل کنیم. روشن است که این استقراء تام نیست بلکه می‌توان با جستجوی بیشتر و یا تغییر در معنای به‌کاررفته در کلمات از واژگان و مفاهیم دیگری به‌عنوان مؤلفه‌های معناداری زندگی استفاده نمود.

۶. مؤلفه‌های شناختی در معناداری زندگی

از کجا آمدن، به کجا رفتن، برای چه آمدن و چگونه رفتن پرسش‌هایی است که پاسخ به آن‌ها معنای زندگی را در عرصه شناخت مشخص می‌کند. معمولاً پاسخ به این پرسش‌ها هم در سطح کلان و درباره جهان مطرح می‌شود و هم درباره زندگی شخصی هر فرد. پاسخ به این پرسش‌ها بر اساس بینش و بصیرت یا شناخت و باور ما شکل می‌گیرد و بنابراین به ساحت شناخت مربوط خواهد بود. اعتقاد به مبدأ، مقصد، راه روشن، راهنمای شایسته و جایگاه ویژه آدمی در هستی از لوازم شناختی و اعتقادی معناداری زندگی است. بدین‌سان کسی که مبدأ و مقصدی برای زندگی در نظر نمی‌گیرد، زندگی برای او دفتری است که صفحات آغازین و پایانی آن وجود ندارد و بنابراین معنای آن در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. هم‌چنین اگر برای انسان راه روشنی جهت رسیدن به مقصد وجود نداشته باشد و یا ابزارهای کافی و راهنمای شایسته برای پیمودن مسیر، در دسترس نباشد، سرگشتگی و پوچی او را فرا خواهد گرفت. روشن است که در این موارد تعبیر «معنای زندگی» بیشتر به مفهوم «غایت زندگی» به کار می‌رود و عمدتاً در آثار کلامی و فلسفی مورد بحث واقع می‌شود.

۷. مؤلفه‌های احساسی در معناداری زندگی

انسانی که زندگی را معنادار می‌بیند احساس‌های ویژه‌ای دارد و در مقابل پوچ‌گرایی در زندگی حالت‌های احساسی خاصی به دنبال می‌آورد. معمولاً در کتاب‌های روان‌شناسی هنگامی که از معناداری و پوچی سخن به میان می‌آید به احساس‌هایی اشاره می‌شود که متناسب با هر یک از این دو مقوله در ساحت عاطفی حاصل می‌گردد. ارزشمندی و بی‌ارزشی، شادی و غم، آرامش و اضطراب، پیشرفت و رکود، بازگشت و غربت، جاودانگی و نابودی، خوش‌بینی و بدبینی، امیدواری و ناامیدی و پویایی و افسردگی، دوگانه‌هایی احساسی است که ویژگی احساس معناداری و احساس پوچی قلمداد می‌شود. البته می‌توان با دقت‌تر کردن واژه‌ها و تقسیم آن‌ها فهرست طولانی‌تری از احساس‌های ملازم با احساس معناداری و پوچی ارائه کرد.

۸. مؤلفه‌های ارادی در معناداری زندگی

ممکن است بسیاری از روان‌شناسان و فیلسوفان بر اساس مبانی جبرگروانه خود در وجود اراده به‌عنوان نیرویی درونی که مستقل از عواطف و احساسات باشد، تردید نمایند، اما حقیقت آن است که اراده، اختیار و گزینش از عالی‌ترین نیروهای درونی آدمی است که منشأ بسیاری از افعال اوست. افعال ارادی به کارهایی گفته می‌شود که به‌صرف سائقه‌های میل درونی و محیط بیرونی تحقق نیافته‌اند.

همت و کاهلی، قاطعیت و وسواس، تلاش‌گری و واماندگی، شتاب و کندی، التزام و بی‌تعهدی، وفاداری و بی‌وفایی، پایداری و گریز، بهره‌مند بودن یا نبودن از ابزار مناسب و هماهنگی یا پریشانی در خواست‌ها، دوگانه‌های معناداری و پوچی در ساحت اراده و یا لوازم آن‌ها هستند.

انسان با ویژگی‌های بالا که هر دسته مربوط به یکی از ساحت‌های درونی اوست، زندگی را معنادار یا بی‌معنا می‌بیند و بر اساس هر یک از این ویژگی‌ها سبک و شیوه رفتارش متفاوت می‌شود زیرا بینش‌ها یا شناخت‌ها از یک سو و احساس‌ها یا عواطف از سوی دیگر و خواست‌ها و انتخاب‌ها از جانب سوم در تحقق کردارهای آدمی تأثیر می‌گذارند.

۹. سفر و زندگی در نهج البلاغه

واژه سفر در نهج البلاغه گاهی به معنای مسافرت معمولی به کار رفته است. مثلاً هنگامی که امام (ع) عزم سفر به شام کرده بود و برای تحمل سختی آن دعا نمود. (خطبه/۴۶) اما در بیشتر موارد این کلمه تمثیلی برای زندگی انسان است: «فَإِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهَا كَسَفَرٍ سَلَكَوا سَبِيلًا» (خطبه/۹۹) «إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِيبٌ» (نامه/۳۱) «كَأَنَّ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ» (حکمت/۱۲۲) «أَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ» (خطبه/۱۸۳)

در پاره‌ای موارد ویژگی‌های سفر زندگی مانند منازل و طول سفر بیان می‌شود: «أَهْ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ» (حکمت/۷۷) «مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ» (حکمت/۲۸۰) «تَيْسَّرُ لِسَفَرِكَ» (خطبه/۲۲۳) «مَنْزَلٌ لَا يَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسَافِرُونَ وَ أَعْلَامٌ لَا يَعْصَى

عَنْهَا السَّائِرُونَ» (خطبه/۱۹۸) «قَدْ كَانَ صَاحِبِكُمْ هَذَا يُسَافِرُ فَعُدُّهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ» (حکمت/۳۵۷)

کلماتی مانند سیر، ظعن، رحله نیز با مفهوم سفر و کوچ کردن قرابت معنایی دارند و در نهج البلاغه غالباً همچون تمثیلی از زندگی آدمی به کار رفته است:

«وَعُمُرُ يَفْنَى فِيهَا فَنَاءَ الزَّادِ وَمُدَّةُ تَنْقِطِغُ انْقِطَاعِ السَّيْرِ» (خطبه/۱۱۳) «الْعَامِلُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ فَلْيَنْظُرْ نَاطِرًا سَائِرٌ هُوَ أَمْ رَاجِعٌ» (خطبه/۱۵۴) «فَأَزْمِعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالِ» (خطبه/۵۲) «قَدْ ظَعَنُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ وَالدَّارِ الْبَاقِيَةِ» (خطبه/۱۱۱) «الْيَسَّ قَدْ ظَعَنُوا جَمِيعًا عَنْ هَذِهِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا» (خطبه/۱۲۹) «لِيَتَزَوَّدَ مِنْ دَارٍ ظَعَنَهُ لِدَارٍ إِقَامَتِهِ» (خطبه/۸۶) «أَزْمِعَ التَّرْحَالَ عِبَادُ اللَّهِ الْأَخْيَارُ» (خطبه/۱۸۲) «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُوْدِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ» (خطبه/۲۰۴) «الرَّحِيلُ وَشَبِيكٌ» (حکمت/۱۸۷)

کاربرد کلماتی مانند شخوص، قلعه، مجاز و ممر درباره خانه دنیا که در آن‌ها معنای کوچ و گذشتن وجود دارد نیز به تمثیل سفر نزدیک است:

«أَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا دَارٌ شَخُوصٌ» (خطبه/۱۹۶) «أَحْذَرُكُمْ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا مَنْزِلٌ قُلْعَةٌ» (خطبه/۱۱۳) «فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارٌ مَقَامٌ بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا» (خطبه/۱۳۲) «إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٌ وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٌ» (خطبه/۲۰۳) «الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ لَا دَارٌ مَقَرٌّ» (حکمت/۱۳۳)

نزدیک‌ترین کلمه به معنای زندگی حیات است که در نهج البلاغه به دنیوی و اخروی تقسیم می‌شود. معنا و کارکرد زندگی دنیوی همچون پلی به حیات دائم اخروی تصویر می‌شود:

«قَدْ ظَعَنُوا عَنْهَا بِأَعْمَالِهِمْ إِلَى الْحَيَاةِ الدَّائِمَةِ وَالدَّارِ الْبَاقِيَةِ» (خطبه/۱۱۱) «لَا تَغْرَنُكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (خطبه/۲۳۰) «إِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (خطبه/۱۵۳) «إِنَّ لِلذِّكْرِ لَأَهْلًا أَخَذُوهُ مِنَ الدُّنْيَا بَدَلًا فَلَمْ تَشْعَلْهُمْ تِجَارَةٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْهُ يَفْطَعُونَ بِهِ أَيَّامَ الْحَيَاةِ» (خطبه/۲۲۲) «لَا تَغْرَنُكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلُكُمْ» (خطبه/۲۳۰) «أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ» (نامه/۳۱) «فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ» (خطبه/۵۱) «لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَبِكَادٍ صَاحِبُهُ يَشْبَعُ مِنْهُ وَيَمْلَأُ إِلَّا الْحَيَاةُ» (خطبه/۱۳۳) «سُئِلَ (ع) عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى فَلْنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ» (حکمت/۲۲۹)

۱۰. انگاره سفر و مؤلفه‌های شناختی/اعتقادی معنای زندگی

۱- مسیر یا راه: راهی که مسافرت آدمی در آن انجام می‌گیرد و به آن «سبیل» گفته می‌شود، راه تکامل و هدایت آدمیان یعنی «سبیل الله» است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ» (نامه/۳۴) این راه، رضا و خشنودی خداوند را در پی دارد: «فَمَا مِنْهُمْ زَائِعٌ عَنْ سَبِيلِ مَرْضَاتِهِ» (خطبه/۹۱) و به تعبیر قرآن صراط مستقیم است: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه/۶) هرچند این صراط مستقیم یا سبیل الهی یک راه بیشتر نیست، اما جاده‌ها یا «طریق» های متعددی به آن راه ختم می‌شود: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَأَنَارَ طُرُقِهِ» (خطبه/۱۵۷) بدین‌سان روش‌های متکثر و متعددی در صراط مستقیم الهی وجود دارد.

دعوت پیامبران و راهنمایان الهی به سوی همین راه است: «فَدَعَاهُمْ بِلسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ» (خطبه/۱۴۴) آنان مردم را با راستی و درستی به سوی راه خدا دعوت نمودند و با بیان وحی الهی و راهنمایی آنان حجت خداوند را بر مردم تمام نمودند؛ بنابراین برای کسانی که به خداوند رغبت باطنی نشان می‌دهند و آنچه را نزد اوست می‌طلبند، راهی روشن و واضح نشان داده است: «وَنَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالطَّالِبِينَ مَا لَدَيْهِ» (خطبه/۹۱)

۲- مبدأ سفر: خداوند مبدأ هستی و سرچشمه فیاض حیات است. آفرینش جهان و انسان که فعل خداوند است توسط او تدبیر می‌شود و به عنایت او برقرار است. پس آدمیان به عبث آفریده نشده‌اند و به حال خویش رها نگشته‌اند بلکه زندگی نوعی ارسالی و مأموریت از طرف مبدأ است. خداوند اندازه نعمت و احسان خویش بر آدمی را به حساب می‌آورد و او را مهمل ننهاده است: «أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَلَمْ يَرْسُلْكُمْ هَمَلًا، عَلِمَ مَبْلَغَ نِعْمِهِ عَلَيْكُمْ وَأَحْصَى إِحْسَانَهُ إِلَيْكُمْ» (خطبه/۱۹۵) بدین‌سان آفرینش هیچ‌کسی بیهوده و عبث نیست تا بازی کند و رها شده نیست یا به کار بیهوده و لغو پردازد. «فَمَا خُلِقَ أَمْرٌ عَبَثًا فَيَلْهُو، وَلَا تُرِكَ سُدَى فَيَلْغُو» (حکمت/۳۷۰) خداوند صاحب‌اختیار و مالک زندگی و مرگ و همو که می‌آفریند می‌میراند: «اعْلَمُ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكِ الْحَيَاةِ وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ» (نامه/۳۱) «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُغَكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (ملک/۲) آفرینش زندگی و مرگ برای آزمون دشواریست که نیکویی کردار آدمیان در آن آزموده می‌شود.

۳- مقصد سفر: مقصد سفر زندگی، خداوند است. «وَالِإِلَيْهِ يَكُونُ مَعَادُكُمْ وَبِهِ نَجَاحُ طَلِبَتِكُمْ وَإِلَيْهِ مُنْتَهَى رَغْبَتِكُمْ وَنَحْوَهُ قَصْدُ سَبِيلِكُمْ» (خطبه/۱۹۸) بدین‌سان مبدأ و مقصد جهان و آدمی یک قطب است و حرکت به سوی مقصد نوعی بازگشت به مبدأ به شمار می‌آید و به آن معاد گفته می‌شود. «كَأَنَّ الَّذِي نَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفْرًا عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ»

(حکمت/۱۲۲) امام علی (ع) در نامه به فرزندش، مالک مرگ و زندگی را خداوند معرفی می‌کند. همو که هستی می‌بخشد می‌میراند و آن‌که فنا می‌کند باز می‌گرداند؛ بنابراین مدار گردش امور دنیا بر اساس نظم الهی است که با بخشش او و امتحان و مجازات در معاد استقرار می‌یابد: «أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لَتَسْتَقِرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النِّعْمَاءِ وَالْإِتِّبَاءِ وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ» (نامه/۳۱) بدین‌سان آغاز آفرینش و نیز معاد آدمیان خداوند است، همان‌گونه که پایان راه و منتهای طلب و رغبت و پناهگاه همگان است.

۴- ویژگی‌های مسیر: مسیر انسان در مسافرت زندگی در مسیری واقع می‌شود که به رهایی او می‌انجامد: «سَبِيلُ نَجَاةٍ» (حکمت/۱۴۷) و برای صاحب قلب سلیم راه سلامت است: «فَطُوبَى لِمَنْ لَدَى قَلْبٍ سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ ... وَأَصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ بَبَصَرٍ مِنْ بَصَرِهِ» (خطبه/۲۱۴) از ویژگی‌های این مسیر تکاملی وضوح و روشنی آن است که مؤمن حقیقی آن را روشن‌ترین راه و پرفروغ‌ترین چراغ می‌بیند: «سَبِيلُ الْبَلَجِ الْمُنْهَاجِ أَنْوَرُ السَّرَاجِ» (خطبه/۱۵۶) اگر در پیمودن مسیر از بصیرت کافی برخوردار باشیم و سخن حق را بشنویم و در آن تأمل و تفکر نماییم، راهی روشن پیش رو خواهیم داشت و از فروافتادن در گرداب تباهی و گمراهی در امان خواهیم بود: «ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَأَضْحًا، يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَالضَّلَالِ فِي الْمَعَاوِي» (خطبه/۱۵۳) اما از سوی دیگر مسیری که انسان پیش رو دارد هرچند به بهشت و رضوان الهی می‌انجامد اما دشوار و طولانی است: «فَإِنِّي حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ ذَا مَسَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَمَذَاقَةَ مَرِيرَةٍ» (خطبه/۱۵۶) همین دشواری و طولانی بودن است که پیمودن آن راه را بدون ره‌توشه کافی و مناسب ناممکن می‌سازد: «وَأَعْلَمُ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقًا ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ وَمَسَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَأَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنِ حُسْنِ الْإِرْتِيَادِ وَقَدْرِ بَلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ» (نامه/۳۱)

۵- مسافر زندگی: انسان‌ها مسافر گذرگاه زندگی هستند و فرزندان راه «بُنُو سَبِيلٍ» نامیده می‌شوند: «وَأَنْتُمْ بُنُو سَبِيلٍ عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ» بدین‌سان آدمی دائماً خود را در گذرگاه می‌بیند. خانه دنیا جایگاه و منزل دائمی او نیست و باید از آن کوچ کند و عبور نماید: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَعَنْاءٍ وَغَيْرٍ وَعَيْبٍ» (خطبه/۱۱۴) گذار از دنیا امری حتمی و مقدر است و اهل آن باید زائل شدن آن را امری قطعی بدانند: «فَارْزِعُوا عِبَادَ اللَّهِ الرَّحِيلَ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمَقْدُورِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالِ» (خطبه/۵۲) مگر نه آن است که گذشتگان از این خانه در گذشته‌اند و جدا شده‌اند: «أَلَيْسَ قَدْ طَعْنُوا جَمِيعًا عَنْ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّيْتِيَةِ» (خطبه/۱۲۹) روزگار رویه‌ای واحد و روشی یکسان دارد و همان‌گونه که گذشتگان ناگزیر از پیمودن

نقش انگاره سفر در معناداری زندگی از منظر نهج‌البلاغه و مؤلفه‌های ... ۱۱

مسیر زندگی و سفر حیات بودند، آیندگان نیز همین راه را خواهند پیمود: «إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِّهِ بِالْمَاضِينَ» (خطبه/۱۵۷) بدین‌سان مسافر زندگی انسانی است دارای کرامت ذاتی که برای به جاودانگی و بقاء آفریده شده و فنا و نیستی در او راه ندارد.

۶- وسایل شناخت راه سفر: نخستین شرط پیمودن راه سفر آن است که مسافر راه را از بیراهه تشخیص دهد تا گمراه نگردد. در زبان دین به فراهم نمودن وسایل شناخت مسیر درست، «هدایت» گفته می‌شود. هدایت از شئون حکمت الهی است. چون فعل خداوند یعنی حکیم مطلق هدفمند است، ایجاد وسایل شناخت و نیل به هدف ضرورت پیدا می‌کند. در نهج‌البلاغه وسایل هدایت به طریق سفر زندگی و شناخت آن عبارتند از فطرت، عقل و وحی. عقل که از آن به شمشیری برنده (حکمت/۴۲۴) تعبیر شده از مهم‌ترین ابزارهای شناخت و هدایت به سبیل الهی است که از طریق حفظ تجربه‌ها (نامه/۳۱) برترین ثروت و بالاترین غنا به شمار می‌آید. (حکمت/۳۸) اما افزون بر عقل، فطرت آدمی نیز وسیله‌ای مهم برای شناخت راه سعادت است زیرا آدمی در میثاقی فطری به راه درست زندگی که عبودیت خداوند است اعتراف نموده است (اعراف/۱۷۲)

اما افزون بر ابزارهایی که در خلقت آدمی برای هدایت او منظور شده (هدایت تکوینی) خداوند پیامبران را برای هدایت از طریق وحی و قانون‌گذاری (هدایت تشریحی) مبعوث نموده است. در نهج‌البلاغه نبوت و بعثت پیامبران اقتضای هدفمندی، معناداری، ارزشمندی و جدی بودن زندگی است: «لَمْ يَرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لَعِبًا وَلَمْ يُنَزِّلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عِبْتًا» (حکمت/۷۸)

۷- مراحل و منازل سفر: هر سفری دارای مراحل و منزل‌گاه‌هایی است و مسافر برای پیمودن از منزلی به منزل دیگر گذر می‌کند. مهم‌ترین منزل‌های زندگی آدمی، دنیا و آخرت است. منزل دنیا همیشگی نیست و عبور از آن به آخرت امری قطعی است. منزل دنیا ناپایدار، سست و نامطمئن و در مقابل منزل آخرت، جاودان، امن و دارای استحکام معرفی می‌شود. (خطبه ۵۲ و ۱۱۳) دنیا درعین حال که ظاهری فریبنده دارد (خطبه/۱۱۳) اما می‌تواند عرصه‌ای برای اظهار بندگی و مسجدی برای عاشقان خداوند باشد تا باصداقت از آن توشه بردارند، از مواعظ آن پند گیرند و در تجارتي معنوی در آن رحمت الهی را به کف آورده و پاداش او را از آن خود نمایند. (حکمت/۱۳۱) بدین‌سان اگر دنیا را مرحله و گذرگاه ببینیم و نه ایستگاه و گردشگاه، می‌تواند راه عبور به فلاح و رستگاری و ابزار رسیدن به هدف و کمال مطلوب باشد و به بستری برای تعالی و تکامل در مسیر معنویت تبدیل گردد: «قَوُّوْا مِنْ الدُّنْيَا تَقْوِيْضَ الرَّاحِلِ وَ طَوُّوْهَا طِيَّ الْمَنْزَلِ» (خطبه/۱۷۶)

۸- **مقاطع سفر:** مراحل و منازل هر مسیر می‌تواند در مقاطعی مشخص از هم جدا گردد. مرگ مقطعی است که دو مرحله اصلی زندگی آدمی را از هم جدا می‌کند: «بِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا» (خطبه/۱۵۶) بدین‌سان هرچند در هر لحظه از زندگی آدمی از دنیا فاصله می‌گیرد و به آخرت نزدیک می‌شود و به تعبیر نهج‌البلاغه دنیا به او پشت نموده و آخرت به او روی می‌نماید: «إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَاءً وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ» (خطبه/۴۲) و آدمی هر لحظه در حال مرگ و انتقال از این خانه به سرای دیگر است، اما به‌صورت خاص «مرگ» نقطه عطفی است که به حیات دنیوی او پایان داده و آغازی برای زندگی دیگر اوست. مرگ امری همگانی، برگشت‌ناپذیر و غیر اختیاری است و زمان آن مشخص نیست و بنابراین هر لحظه باید برای آن آمادگی داشت. (نامه/۳۱) مسافر زندگی همیشه باید خود را در معرض چنگال‌های مرگ (خطبه/۲۰۴) و پیکان‌های آن (خطبه/۱۱۴) ببیند.

۹- **موانع مسیر:** مهم‌ترین مانع پیمودن مسیر تکاملی زندگی غفلت است. فراموش نمودن مبدأ، انتها، جایگاه خویشتن، حقیقت مرگ و رسالت طی طریق سعادت از شناخت ناکافی یا مخدوش ناشی می‌شود. عوامل غفلت نیز به دو دسته تقسیم می‌شود: یکی خواهش‌ها و لذت‌های نفسانی که مربوط به ساحت احساسات آدمی است و دیگری آرزوهای طولانی و خواسته‌های باطل که متعلق به ساحت ارادی نفس اوست: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ» (خطبه/۲۸ و ۴۲)

۱۰- **دشواری سفر:** در نهج‌البلاغه عبور از گردنه‌های سخت و توان‌فرازا و ویژگی‌های سفر رو به کمال زندگی است: «فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَثُودًا وَمَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لَا بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا وَالْوُفُوفِ عِنْدَهَا» (خطبه/۲۰۴) برای گذار از گردنه‌ها لازم است که آدمی سبک‌بار باشد تا با سرعت عبور نماید: «وَاعْلَمُ أَنَّ أَمَامَكَ عَقَبَةً كَثُودًا الْمُخْفِ فِيهَا أَحْسَنُ حَالًا مِنَ الْمُثْقَلِ وَالْمُبْطِئِ عَلَيْهَا أَقْبَحُ حَالًا مِنَ الْمُسْرِعِ» (نامه/۳۱) دشوار بودن سفر آن را معنادارتر می‌کند، زیرا پیمودن مسیر هر چه دشوارتر باشد، امری جدی‌تر خواهد بود و لغو، عبث و بازیچه نبودن آن را نمایان‌تر می‌سازد. این در حالی است که روبرو شدن با دشواری‌های زندگی در صورت فقدان معنا به پیشنهادهایی مانند خودکشی (ویگینز، ۱۳۸۹: ۵۵) و مرگ آسان (euthanasia) انجامیده است. (بدیو، ۱۳۸۷: ۶۰-۶۲)

انگاره سفر و مؤلفه‌های شناختی/اعتقادی معنای زندگی در نهج‌البلاغه

| مؤلفه انگاره سفر | مؤلفه شناختی/اعتقادی معناداری |
|------------------|--|
| مسیر یا راه سفر | صراط مستقیم الهی - مسیر تکاملی انسان به سوی خداوند |

نقش انگاره سفر در معناداری زندگی از منظر نهج البلاغه و مؤلفه‌های ... ۱۳

| | | |
|----|-----------------------------|--|
| ۲ | مبدأ سفر | خداوند به‌عنوان خالق زندگی و تدبیر کننده مسیر و مراحل آن |
| ۳ | مقصد سفر | خداوند همچون مقصد نهایی و هدف همه حرکت‌های زندگی |
| ۴ | ویژگی‌های مسیر | روشنی مسیر و طرق گوناگون به صراط مستقیم |
| ۵ | مسافر | انسان دارای کرامت و جایگاه ارزشمند و جاودانه |
| ۶ | روش‌های شناخت مسیر (راهنما) | هدایت تکوینی (فطرت و عقل) هدایت تشریحی (پیامبران) |
| ۷ | مراحل سفر | دنیا و آخرت به‌منزله دو ایستگاه یا منزل و مراحل سفر |
| ۸ | مقاطع سفر | مرگ نقطه پایان حیات دنیا و آغاز زندگی اخروی |
| ۹ | موانع راه | شیطان (گمراه‌کننده) و نفس (اغواگر) |
| ۱۰ | دشواری‌های سفر | آفات، بلاها، مصائب و رنج‌ها |

۱.۱. انگاره سفر و مؤلفه‌های عاطفی/احساسی معنای زندگی

احساس شور و شوق، پیشرفت، خوش‌بینی، موفقیت، ارزشمندی، کارآمدی و عدم تنهایی از لوازم زندگی معنادار است و انگاره «زندگی به‌مثابه سفر» بسیاری از این لوازم احساسی را به‌خوبی تمثیل می‌بخشد.

۱- شور و شوق حرکت: زندگی بدون شور و شوق و عشق میسر نیست و پوچ به نظر می‌رسد. در نهج‌البلاغه شوق یکی از پایه‌های ایمان و صبر است. (حکمت/۳۱) انسانی که خود را در طول زندگی مسافر مسیری تکاملی می‌بیند، پویایی و حرکت را در همه لحظات عمر حس می‌کند زیرا شوق رسیدن به مقصد سفر همه ابعاد وجودی او را در برمی‌گیرد و چون مقصد نهایی زندگی نزدیک شدن به خداوند و لقای اوست، قلب او لبریز از شور عشق دیدار با محبوب می‌شود: «وَنَهَجَ سَبِيلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْهِ وَالطَّالِبِينَ مِمَّا لَدَيْهِ» (خطبه/۹۱) به همین سبب مسافر طریقی که مقصد آن محبوب ازلی است، آخرت را که موعد دیدار با خداوند است بیشتر از دنیا می‌پسندد و در آن دل می‌بندد: «طُوبَى لِلَّذِينَ هَدَىٰ فِي الدُّنْيَا، الرَّاعِبِينَ فِي الْآخِرَةِ» (حکمت/۱۰۴) اما این بدان معنی نیست که ساکن بایستد تا مرگ او را به آخرت منتقل سازد، بلکه سالک راه خداوند دنیا را بستری مناسب برای توشه برداشتن و آمادگی می‌بیند و عاشقانه و پر نشاط در آن به پرستش خداوند مشغول می‌شود و همانند فرشتگان آن را پرستش‌گاه خداوند منظور می‌کند. شوق دیدار در مسیر حرکت، آن را به صحنه بازاری پر رونق و پر شور برای کسب رحمت و خشود الهی مبدل می‌کند. «مَنْجَرُ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ؛ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ» (حکمت/۱۳۱)

۲- **امیدواری:** نومی‌دی یکی از عوامل مهم احساس پوچی و بی‌معنایی است. اگر انسان خود را مسافر مسیری مشخص و در حال پیمودن راهی به‌سوی مقصدی عالی ببیند، احساس نومی‌دی و پوچی نمی‌کند. سرزندگی، پویایی، تحرک و شادابی از لوازم زیست امیدوارانه و معنادار است. امید را به تعلق خاطر به اموری که هنوز محقق نشده (اهداف) است تعریف کرده‌اند. امید محرکی حیاتی برای بهره‌گیری از توانایی‌های مثبت در راستای رسیدن به اهداف است. (یوسف زاده و شاهمرادی، ۱۳۹۷: ۷۳) مسافر راه رستگاری تنها به رحمت خداوند دل می‌بندد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ غَيْرَ مَقْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لَا مَأْيُوسٍ مِنْ مَغْفِرَتِهِ» (خطبه/۴۵) او خدا را به‌عنوان مبدأ فیض و رحمت و برترین مقصد و مطلوب، محور امیدواری خویش قرار می‌دهد. (خطبه/۹۱)

۳- **آرامش درونی:** آرامش را به تحقق هیجان‌های مثبت و هم‌خوان با هدف تعریف کرده‌اند. در مقابل، اضطراب در هیجان‌های منفی و ناهم‌خوان با هدف ریشه دارد. (فرانکن، ۱۳۸۸: ۲/۴۶۰) انسانی که خود را در مسیر سفر زندگی و روبه‌کمال می‌بیند از اضطراب و افسردگی و احساس بی‌معنایی و پوچی دور خواهد بود و دلش از اضطراب ایمن خواهد شد. (خطبه/۱۹۸) عوامل اضطراب‌آور به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شود. حب دنیا و حرص نمونه‌ای از دسته نخست و حوادث طبیعی و محیطی نمونه‌ای از دسته دوم است. حب الهی و رغبت به جانب او و ایمان داشتن به امداد او جایی برای نگرانی باقی نمی‌گذارد. مؤمن در دل خویش احساس امنیت می‌کند و روز را به نشاط و شادی از رحمت و فضل پروردگار می‌گذراند. (خطبه/۱۹۳)

۴- **همسفران و همراهان:** آدمی در مسافرت زندگی تنها نیست و همسفرانی دارد. روشن است که همسفران او از یک طایفه نیستند. همسفران نیک به سیر او کمک می‌کنند و از دشواری‌های سفر او می‌کاهند و در مقابل همراهان بد راه را بر او دشوار و گاه مسدود می‌کنند. امام علی (ع) در مواضع متعددی از نهج‌البلاغه بر نقش منفی یا مثبت دوست و هم‌نشین در زندگی تأکید نموده است. او از دوستی به‌عنوان برادر خویش یاد می‌کند و ویژگی‌های نیک او را برمی‌شمارد (حکمت/۲۸۹) که مجال پرداختن به آن نیست. دوستی با دیگران و همکاری با آنان در پیمودن راه زندگی احساس تنهایی را که از عوامل پوچی و سرگردانی است، از بین می‌برد.

۵- **رضایت و خشنودی:** انسانی که خود را به‌سوی هدف و مقصدی والا در حرکت می‌بیند، از ملال به دور خواهد بود زیرا هر لحظه موفقیت و پیروزی را حس می‌کند و

نقش انگاره سفر در معناداری زندگی از منظر نهج البلاغه و مؤلفه‌های ... ۱۵

تحمل رنج‌ها و دشواری‌ها برایش آسان می‌گردد: «اکثروا ذکر الموت ... تهون علیکم المصائب» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق؛ ۱۳۲/۶) رضایت از خداوند، خشنودی در زندگی را در پی دارد و اندوه را از دل آدمی دور می‌کند: «الرضاء ینفی الحزن» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۰۳) بنابراین ایمان به خدا و خشنودی از تقدیر او گواراترین زندگی را برای انسان رقم خواهد زد: «إن اهنا الناس عشیاً من كان بما قسم الله له راضياً» (همان: ۳۹۳) و بهترین همراه آدمی رضاست. (حکمت/۴۰)

۶- قطع وابستگی به گذرگاه: انسانی که دنیا را همچون گذرگاهی به سوی کمال حقیقی می‌بیند، نسبت به آن احساس وابستگی نمی‌کند و بنابراین با از کف دادن مواهب و بهره‌مندی‌های آن دچار نگرانی و احساس بی‌معنایی نمی‌شود. زینت دنیا و تفاخر و تکاثر دنیاطلبان او را از رسیدن به هدف باز نمی‌دارد و پریشان نمی‌سازد. دوستداران دنیا در غفلت از مسیر و کاروان تعالی در خوابند: «أهلُ الدُّنْیا کرَّکبُ یسارُ بهم، وَ هُمُ نیام» (حکمت/۶۴) درحالی‌که بیداران نسبت به دنیا احساس وابستگی نمی‌کنند، نه از آنچه از دست می‌دهند پریشان می‌شوند و نه به آنچه به دست می‌آورند سرمست می‌گردند. (حکمت/۴۳۹)

۷- احساس پیشرفت و تعالی به سوی مقصد نهایی: آن‌که خود را مسافری در مسیر زندگی می‌بیند هر لحظه روی در مقصود و هدف دارد و پیوسته خود را در حال تعالی و فراروی می‌بیند. هر چه او می‌بیند مسیر است و سفر و خود را کامل و واصل احساس نمی‌کند و بدین‌سان دچار عجب و رکود نمی‌شود «الْإِعْجَابُ یَمْنَعُ الْإِزْدِیَادَ» (حکمت/۱۶۷) از مدارجی که در میان مسیر کسب نموده راضی نیست. «لَا یرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِیلَ وَ لَا یَسْتَکْبِرُونَ الْکَثِیرَ» (خطبه/۱۹۳) بدین‌سان احساس نزدیک شدن به هدف و مقصود، لحظه‌لحظه زندگی آنان را سرشار از معنا و ارزش می‌کند.

۸- احساس کامیابی و توفیق: حس حرکت و پیشرفت گام‌به‌گام در مسیر تعالی و کمال به احساس کامیابی و موفقیت می‌انجامد مسافر مسیر الهی خود را ناکام نمی‌بیند. ممکن است شرایط ظاهری و مادی برخلاف میل او باشد، اما او کامیابی خود را در امری دیگر جستجو می‌کند و در هر شرایطی خود را پیروز و موفق می‌یابد، هرچند در ظاهر شکست قلمداد شود. در خطبه قاصعه از مؤمنینی یاد می‌شود که در تنگنا و عسرت و سختی و شکنجه به سر می‌بردند ولی چون از روی محبت خدا شکیبایی نمودند و تحمل کردند از سوی خداوند عزت و سروری یافتند و هراس آنان به ایمنی تبدیل شد. (خطبه/۱۹۲)

۹- احساس ارزشمندی و کارآمدی: سفر تمثیل فعل پویا و کار ارزشمند و هدفمند است. در مقابل، سکون، توقف و ایستایی آدمی را دچار احساس ناکارآمدی و پوچی می‌کند. در نهج‌البلاغه ارزش و قدر آدمی به آن چیزی است که آن را نیکو و خوب می‌داند: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَحْسِنُهُ» (حکمت/۸۱) سید رضی معتقد است برای این ارزش والای این سخن نمی‌توان قیمت تعیین نمود. ابن ابی الحدید می‌گوید مقصود آن است که ارزش انسان به علم اوست. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۸/۲۳۰) ابن میثم می‌گوید مقصود از آنچه نیکو می‌دارد همه کمالات نفسانی است. (ابن میثم، ۱۳۶۲: ۵/۲۸۲) اما برحسب سخن دیگری از امام که ارزش انسان را به همت او می‌داند: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ» (حکمت/۴۷) می‌توان گفت ارزش انسان به هدف و مطلوبی است که همت خویش را مصروف آن نموده است.

انگاره سفر و مؤلفه‌های احساسی معناداری زندگی در نهج‌البلاغه

| مؤلفه احساسی/عاطفی معناداری زندگی | انگاره سفر | |
|--|------------------------------|---|
| رغبت به دیدار خداوند و مطلوب‌نهایی | شور سفر و شوق حرکت | ۱ |
| احساس مثبت به رحمت الهی و آینده و سرنوشت خویش | امیدواری در مسیر | ۲ |
| دلبستگی به توفیق الهی و رفع اضطراب در برابر مشکلات | آرامش درونی | ۳ |
| عدم احساس تنهایی و انس و الفت با همراهان | همسفران و همراهان | ۴ |
| احساس تحول و پیشرفت دائمی | رضایت از پیشرفت در سفر | ۵ |
| متوقف نشدن در مسیر و احساس نیاز به تعالی | احساس تعالی در سفر | ۶ |
| احساس پیروزی در پیمودن هر گام از مسیر | کامیابی در پیمودن راه سفر | ۷ |
| راضی نشدن به مراحل نزدیک و ارزشمند دیدن نقش خود | ارزشمندی و کارآمدی در سیر | ۸ |
| تحول‌خواهی و میل به فضایل نفسانی و کرامت نفس | اعتمادبه‌نفس و پویایی در سفر | ۹ |

۱۲. انگاره سفر و مؤلفه‌های معناداری زندگی در ساحت خواست و اراده

التزام به پیشرفت، لزوم آمادگی برای سفر، فراهم نمودن مرکب و ره‌توشه مناسب، غلبه بر موانع، محدودیت فرصت و تداوم حرکت از مؤلفه‌های انگاره سفر است که تأثیری ژرف بر معناداری زندگی دارد و در نهج‌البلاغه به آن اشاره شده است.

۱- التزام و عزم سفر به سوی هدف: در نهج‌البلاغه قرار گرفتن در مسیر تعالی و صراط مستقیم الهی همچون میثاق فطری منظور گردیده است. (خطبه/۱) میثاق، نوعی خواست و

نقش انگاره سفر در معناداری زندگی از منظر نهج البلاغه و مؤلفه‌های ... ۱۷

التزام و تعهد است و به ساحت اراده آدمی بازمی‌گردد؛ اما نقش عقل و وحی (پیامبران) در این التزام و تعهد نیز فراموش نمی‌شود. این التزام، احساس مسئولیت برای پیمودن راه تکامل را به همراه می‌آورد و آدمی را به گام نهادن در مسیر سوق می‌دهد.

۲- کوس رحیل: بارها در نهج البلاغه به زنگ کاروان و کوس رحیل اشاره شده است که حکایت از آغاز سفر و شروع حرکت می‌کند. امام (ع) بسیاری از اوقات یاران خویش را ندا درمی‌داد که خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد، مجهز شوید چراکه شما را برای کوچ کردن دعوت نموده‌اند، میل به دنیا را کم کنید و با توشه‌ای شایسته به سوی خداوند بازگردید: «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ» (خطبه/۲۰۴) اهل دنیا همچون مسافران کاروانی هستند که در اثنای فرود آمدن آن‌ها در هر منزلی، بلافاصله کاروان‌سالار بانگ برمی‌دارد که از آن منزل کوچ کنند: «إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ، بَيْنَا هُمْ حُلُومًا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ، فَارْتَحَلُوا» (حکمت/۴۱۵) بدین سان مجالی برای ماندن در میان راه نیست و پیوسته به رهگذران اعلام می‌شود که کوچ کنند و ره‌توشه بردارند. (خطبه/۱۸۳)

۳- آمادگی برای سفر: برای توفیق در هر سفر آمادگی لازم است و هر چه سفر طولانی‌تری در پیش باشد، آمادگی بیشتری می‌طلبد. برای سفر زندگی که دارای دو منزل اصلی دنیا و آخرت است باید از دنیا که فانی و گذران است به سود آخرت که باقی و جاودان است هزینه نمود و آمادگی کسب کرد: «تَيْسَّرُ لِسَفَرِكَ» (خطبه/۲۲۳) انتقال از این عالم به سرای دیگر در مرگ ظاهر می‌شود و آمادگی برای این واقعه مهم از سفارش‌های مکرر در نهج البلاغه است: «بَادِرُوا الْمَوْتَ وَ عَمَّرَاتِهِ» (خطبه/۱۹۰) نزدیکی مرگ (نامه/۲۷) و نامعلوم بودن زمان آن فوریت کسب آمادگی برای آن را روشن‌تر می‌سازد. (خطبه/۷۶)

۴- وسایل سفر: برای هر سفری مرکب و لباس مناسب لازم است. در نهج البلاغه پارسایی یا تقوا بهترین مرکب و لباس سفر زندگی معرفی می‌شود که صاحب آن را به سلامت و آسودگی به مقصد می‌رساند: «أَلَا وَ إِنِ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلِّلَ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَرْزَمَتَهَا» مرکب تقوا هم راهوار است و هم مهار آن در دست صاحب آن قرار دارد؛ اما مرکب دنیاطلبی چموش و نافرمان است که با خیانت و ناسپاسی سوار خود را به بیراهه می‌برد و از هدف دور خواهد ساخت: «أَلَا وَ هِيَ الْمُتَصَدِّقَةُ الْعُنُونُ وَ الْجَامِحَةُ الْحُرُونُ وَ الْمَائِنَةُ الْخُنُونُ...» (خطبه/۱۹۱) در نهج البلاغه افزون بر تقوا، به صبر نیز همچون مرکب نجات اشاره شده است: «جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ» (خطبه/۷۶) فرمانبرداری از خداوند نیز باید

درونی و باطنی باشد و نه ظاهری و بیرونی. از این رو سفارش شده که اطاعت از خداوند را جامه زیرین (لباس جان) قرار دهید. (خطبه/۱۹۸)

۵- ره‌توشه سفر: بهترین و مناسب‌ترین توشه‌ای که برای پیمودن راه زندگی می‌توان کسب نمود، تقوا است. (خطبه/۴۵) زیرا تقوا بهترین پشتوانه‌ای است که با قطع علاقه به دنیا می‌توان به آن تکیه نمود: «فَقَطُّعُوا عِلَاقِ الدُّنْيَا وَاسْتَظْهِرُوا بِزَادِ التَّقْوَى» (خطبه/۲۰۴) پرهیز و پارسائی در صورتی ارزش دارد که در راستای هدف و غایت نهایی و تعالی آدمی باشد و بنابراین از مؤلفه‌های اساسی معناداری و زندگی هدفمند خواهد بود. (خطبه/۸۳) در تابلویی زیبا از نهج‌البلاغه امام (ع) هنگام بازگشت از جنگ صفین هنگامی که به گورستان شهر کوفه می‌رسند، مردگان را چنین خطاب قرار می‌دهند: ای ساکنان خانه‌های هراسناک و گورهای تاریک ای اهل خاک و ای بی‌کسان و وحشت زدگان، شما پیش از ما رفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد، کسانی دیگر در خانه‌های شما ساکن شدند و همسران‌تان به ازدواج دیگران درآمدند و دارائی شما تقسیم شد. خبر ما این است. شما چه خبر؟ پس رو به یاران خویش نمودند و فرمودند که اگر به آنان مجال سخن داده می‌شد به شما می‌گفتند که بهترین توشه برای سفر، تقواست. (حکمت/۱۳۰)

۶- غلبه بر موانع: غلبه بر موانع سفر مربوط ساحت اراده و خواست است. غفلت، پیروی از شیطان، تسلیم شدن در برابر هوا و هوس، دوستی دنیا و آرزوهای بلند از مهم‌ترین موانع در مسیر سفر انسان به سوی کمال مطلوب است. غلبه بر غفلت به وسیله تذکر ممکن می‌شود. یاد مرگ و قیامت زنگار آر از دل آدمی می‌زداید و او را آماده پیمودن کمال می‌کند: «مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ، اسْتَعَدَّ» (حکمت /۲۸۰) در نهج‌البلاغه بارها بر اهمیت یاد مرگ تأکید شده است. (نامه/۳۱ و حکمت /۳۴۹) هم‌چنین از پیروی از شیطان به‌عنوان یکی از موانع پیمودن راه یاد شده و از آن پرهیز داده می‌شود. (خطبه/۷ و ۱۸۱) راه مقابله با هوس، دوستی دنیا و آرزوهای بلند نیز در زهد خلاصه می‌شود. امام (ع) زهد را به ۱- کوتاه کردن آرزوها، ۲- شکر در برابر نعمت‌ها و ۳- پرهیز از محرّمات، معرفی می‌نمایند. (خطبه/۸۱) بی‌رغبتی به دنیا شهوت را که مانعی بزرگ در مسیر بندگی خداوند است از میان برمی‌دارد (خطبه/۸۳) و راه آدمی را هموار می‌سازد.

۷- شتاب در پیمودن مسیر: فرصت زندگی و مجال پیمودن راه سعادت بسیار کوتاه است. به همین سبب بارها بر شتاب در پیمودن مسیر تأکید شده است. شتاب در مسیر دو شرط دارد: ۱- سبک‌بار بودن و ۲- زاد و توشه مناسب داشتن. (نامه/۳۱) انسان باید قدر

نقش انگاره سفر در معناداری زندگی از منظر نهج البلاغه و مؤلفه‌های ... ۱۹

فرستی که در اختیار او نهاده شده بدانند: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً... اغْتَنَمَ الْمَهْلَ وَبَادَرَ الْأَجَلَ» (خطبه ۷۶) و با ملاحظه نامشخص بودن زمان مرگ برای انجام کردارهای نیک و آماده ساختن توشه سفر شتاب کند: «من إرتقب الموت سارع الى الخيرات» (حکمت/۳۱)

۸- پایداری و پیوستگی در سفر: شرط رسیدن به مقصد، استقامت و پیوستگی در حرکت است. در این راستا سالک طریق هدایت باید ترس را از خود دور سازد (حکمت/۱۷۵) و راحت طلبی را کنار گذارد: «لَا تَجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَوَلِيْمَةٌ» (خطبه/۲۴۱) بدین سان عزم و اراده پیمودن راه سفر باید پیوسته باشد: «الْعَمَلُ الْعَمَلُ، ثُمَّ النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ، وَ الْاسْتِقَامَةُ» (خطبه/۱۷۶) و کاهلی و سستی در هیچ مرحله‌ای بر آن چیره نشود.

انگاره سفر و مؤلفه‌های ارادی معنای زندگی در نهج البلاغه

| مؤلفه انگاره سفر | مؤلفه ارادی معناداری |
|--------------------------|-------------------------------------|
| ۱ پیمان و التزام به حرکت | ميثاق فطرت و احساس مسئولیت |
| ۲ آمادگی برای سفر | ضرورت توجه و عدم غفلت |
| ۳ مرکب و لباس حرکت | تقوا همچون مرکب راهوار و لباس مسافر |
| ۴ ره توشه سفر | تقوا برترین زاد و توشه سفر |
| ۵ بانگ جرس | کوس الرحیل و عزم آغاز حرکت در مسیر |
| ۶ غلبه بر موانع حرکت | زهد و رفع تعلق، اعراض از دنیا طلبی |
| ۷ فرصت سفر | محدودیت زمان عمر و شتاب در حرکت |
| ۸ تداوم حرکت | پایبندی و استمرار و استقامت |

۱۳. مزیت انگاره سفر نسبت به انگاره‌های دیگر زندگی

در متون دینی و از جمله نهج البلاغه افزون بر انگاره سفر از انگاره‌های دیگری نیز برای تمثیل بخشیدن به معنای زندگی استفاده شده است. از میان آن انگاره‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- زندگی به منزله کشت و کار: «الدنيا مزرعه الاخره» (احسائی، ۱۴۰۵ ق: ۱/۲۶۷)، ۲- دنیا به مثابه آمادگی برای مسابقه «أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَغَدَا السَّبَاقُ» (خطبه/۲۸)، ۳- زندگی به منزله تجارت: «تِجَارَةٌ مُرَبِحَةٌ يَسْرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ» (خطبه/۱۹۳) و ۴- زندگی همچون کارزار و مبارزه «قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلٍ». (حکمت/۴۲۴) هر یک از این انگاره‌ها در تمثیل بخشیدن به پاره‌ای از ویژگی‌های زندگی هدفمند و معنادار سودمندند. مثلاً در انگاره زندگی به منزله

کشتزار تأکید بر آن است که حیات دنیوی محل تلاش است و با همین تلاش و کوشش سرنوشت آدمی مشخص می‌گردد. هر عملی در دنیا بذر نهالی خوب یا بد است که در آخرت آن را درو خواهیم نمود. در انگاره مسابقه بر لزوم تمرین و کسب آمادگی در زندگی تأکید می‌شود. در انگاره تجارت بر سودمندی یا زیانبار بودن نتایج اعمال و فرصتی که زندگی دنیا برای کسب خشنودی یا خشم خداوند در اختیار آدمی قرار می‌دهد، تکیه می‌شود. در انگاره زندگی به منزله کارزار نیز، تقابل و تضاد میان گرایش‌ها و امیال مادی با خواست‌های عقلانی و الهی تجسم بیشتری می‌یابد.

اما می‌توان گفت انگاره سفر نسبت به دیگر انگاره‌های زندگی برتری دارد و به همین دلیل از آن بیشتر استفاده شده است. شاید بتوان این برتری را در دو علت جستجو نمود:

۱- انگاره سفر مؤلفه‌های فراوانی دارد که برای تمثیل بخشیدن به زندگی معنادار بهتر از سایر انگاره‌ها می‌تواند ویژگی‌های زندگی را بیان کند.

۲- انگاره سفر در دل خود بسیاری از انگاره‌های دیگر را شامل می‌شود. چنان‌که در گذشته معمولاً انجام اموری مثل کشت و کار، مسابقه، کارزار و تجارت مستلزم بیرون شدن از محل سکونت و مسافرت به مکان‌های دیگر بود. بدین‌سان کاشتن بذر، جنگیدن، مسابقه دادن و دادوستد کردن جز با کوچ نمودن و سفر کردن ممکن نمی‌گردید.

۱.۴. نتیجه‌گیری

۱- یکی از روش‌های بسیار سودمند و رایج در تمثیل بخشیدن به امور درونی و ذهنی استفاده از تمثیل، استعاره و انگاره است. آدمی از راه انگاره‌ها امور ذهنی و ویژگی‌های آن را بهتر درک می‌کند. این روش در زبان دین و به‌ویژه در قرآن و نهج‌البلاغه مورد استفاده قرار گرفته است.

۲- معناداری زندگی و یا پوچی آن از مسائل بنیادین و کهن در تاریخ اندیشه بشر است. ژرفای مسئله معنای زندگی به‌اندازه‌ای است که صرفاً ساحت شناختی و نظری او را در برنمی‌گیرد بلکه افزون بر این هم احساسات و عواطف و هم خواست‌ها و انگیزه‌های او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بدین‌سان داشتن زندگی معنادار علاوه بر باورها و شناخت‌های خاص، احساسات و خواست‌های ویژه‌ای می‌طلبد که بدون آن‌ها پوچی بر او تسلط خواهد یافت.

نقش انگاره سفر در معناداری زندگی از منظر نهج البلاغه و مؤلفه‌های ... ۲۱

۳- لازمه معناداری زندگی در عرصه شناخت بینش‌هایی درباره مبدأ، معاد، انسان، هدف زندگی، مسیر تکاملی، راهنمایان سفر، مراحل راه و دشواری‌ها و موانع آن است. بسیاری از این مؤلفه‌ها را می‌توان با انگاره سفر در نهج البلاغه به خوبی تبیین نمود و تجسم بخشید.

۴- بدون احساس‌هایی مانند شور، شوق، امید، آرامش، رضایت، ارزشمندی، پیشرفت، کارآمدی، اعتماد به نفس، انس و عدم رکود و سکون، سخن گفتن از زندگی هدفمند و معنادار غیرممکن است. انگاره سفر در نهج البلاغه برای تمثیل بخشیدن به این مؤلفه‌ها در ساحت احساس کمک شایانی خواهد نمود.

۵- انسانی که زندگی را معنادار می‌بیند خود را ملتزم به رسیدن به مقصدی می‌داند و برای رسیدن به آن خود را آماده می‌سازد و وسایل مناسبی فراهم می‌آورد. هم‌چنین از انحراف پرهیز می‌کند و با موانع مبارزه می‌نماید. انسان در این راه فرصت را برای پیمودن مسیر ارج می‌نهد و با انگیزه و همت واحد و متمرکز به سوی هدف روی نموده و در راه رسیدن به آن از خود استقامت نشان می‌دهد. در نهج البلاغه از «زندگی را سفر انگاشتن» برای تجسم مؤلفه‌های معناداری در ساحت ارادی بسیار استفاده شده است.

۶- انگاره سفر برای تجسم بخشیدن به معناداری زندگی بسیار سودمندتر از انگاره‌هایی مانند تجارت، کارزار و کشتزار است. افزون بر این می‌توان ادعا کرد که جامعیت انگاره «زندگی به مثابه سفر» به گونه‌ای است که انگاره‌های دیگر درباره زندگی را در درون خود جای می‌دهد.

کتاب‌نامه

قرآن.

نهج البلاغه

ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (۱۳۳۷) «شرح نهج البلاغه»، قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی
ابن میثم بحرانی، میثم ابن علی (۱۳۶۲) «شرح نهج البلاغه»، ۵ ج، بی جا، دفتر نشر کتب احسانی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ ق) «عوالی اللالی»، قم، سیدالشهداء (ع).

بدیو، آلن (۱۳۸۷) «اخلاق رساله‌ای در ادراک شر»، باوند بهپور، تهران: چشمه.

پورنامداریان، تقی (۱۳۶۷) «رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی»، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

پیروی ونک، مرضیه (۱۳۹۰) «تحلیل معناشناختی واژه آیکون»، مجله متافیزیک، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

۲۲ پژوهش‌نامه علوی، سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

تسلر و کولخ، الیزابت و بریگیت (۱۳۹۸) «من و دنیای احساساتم»، ترجمه ملیحه شکوهی، مقدمه مصطفی ملکیان، تهران: آسمان خیال.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶) «غررالحکم و دررالکلم»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی. شجاعی و دیگران، محمدصادق (۱۳۹۱) «معنای زندگی در نهج البلاغه»، دو فصلنامه مطالعات اسلام و روان‌شناسی پاییز و زمستان ۱۳۹۱.

فرانکن، رابرت ای (۱۳۸۸) «انگیزش و هیجان»، ترجمه حسن شمس آباد و دیگران، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

فری، لوک (۱۳۸۶) «انسان و خدا یا معنای زندگی»، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس. کوئین، فیلیپ آل. (۱۳۸۶) «مسیحیت و معنای زندگی»، اعظم پویا، معنای زندگی (مجموعه مقالات)، قم: نشرادیان.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق) «بحارالانوار»، ۱۱۰ ج بیروت: الوفاء.

موسوی، محمود (۱۳۸۲) «بررسی کتاب معنای زندگی جان کاتینگهام»، نشریه نقد و نظر، ش ۳۰-۲۹. ویگینز، دیوید (۱۳۸۹) «حقیقت، جعل و معنای زندگی»، مصطفی ملکیان، مهر ماندگار (مجموعه مقالات)، تهران: نگاه معاصر.

یوسف زاده و شاهمرادی، محمدرضا و مرتضی (۱۳۹۷) «تحلیل مؤلفه‌ها و مصادیق امیدواری در نهج البلاغه»، مجله فرهنگ و دانشگاه اسلامی، سال هشتم، بهار ۹۷، پیاپی ۲۶

Solomon, R. C., Higgins K. M. (2006) The Big Questions, A Short Introduction to Philosophy, Eighth Edition, Printed in Canada